

## محمد مهدی مصلحی

که می چرخد	از نافه ی دیار
رنگین کمان	آورده اند که:
سقفی	در کار آمدن
برای اوست	پیداست
و همیشه	به زایش ابعاد
در "توشن" (۱) هواش	دریغ و آه
پرنده یی	از جهات تازه می گیرد
چاشت	و دلتای آواز او
از صدایش برمی داشت	دوباره
و پشت قله ی رویاش	آهو
پلنگی	به البرز و جلگه می راند
پیش از آن که	و از زلال نگاهش
پلک بگشاید	جنگل
ماه را	به راه
از آبخورد و حشی دره	می افتد
از نافه ی دیار می گیرد	زمین
و آورد چابکی اش	هنوز
آن شهاب ایرانی	از نام اوست
روزی	
روی "جهان نما" (۲)	

از آب

و بر می کشد

در لوت ملتم

بلند و بالنده

مانا

که آبسالی

همواره می شود دریا

دریا

دریای اوست که می راند

و عاقبت

در او شناور است.

\*\*\*

دست

در دست او ایلم

آورده اند که:

می آید.....

۱- توشن: روستایی جنگلی در دامنه ی البرز و جنوب

غربی گرگان

۲- جهان نما: روستایی بیلاقی در دامنه ی بالای البرز

و جنوب غربی گرگان. وجه تسمیه اش به علت دیدار

دشت و دریا و جنگل و ماورای آن است که از آن بالا

واقعاً به جهان، نما می دهد.

سیاهی از نیزه

بر بام آشکار توران ریخت.

بس که

شتاب

شتاب ممتدست

از بوی او

هوا

آمد

جلادیده ی دُر خزر

در بر

شکفته است

همخرام خزه

از نفس می خزد

هوش ماهی

لای شاخابه اش

و پوزار رود را

بر ترک یورتمه

هی می زند

درختی